

## ❖ حوزه‌های ادبی و علمی ماوراءالنهر ❖

□ دکتر سیدجعفر حمیدی □

گروه زبان و ادبیات فارسی

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

هماهنگ با پیوستگی زندگی آدم‌ها با اسطوره یا تاریخ، شهرها و آبادی‌هایی نیز وجود داشته یا دارند که پیوندی نامرئی و ناپیدا با اسطوره و پیوندی آشکار و روشن با تاریخ دارند. شهرها نیز مانند انسان‌ها، متولد می‌شوند، رشد و نمو می‌یابند، زندگی می‌کنند و سرانجام می‌میرند، شهرها نیز جان دارند و زنده و پرتحرک، روزگاری به تکاپو و تلاش می‌پردازند و به حیات انسانی جان می‌بخشند و می‌ایستند و مقاومت می‌کنند تا زمانی که دست روزگار بر اثر فتنه‌های طبیعی و یا دست جباران تاریخ، به فتنه سلطه‌جویی و اقتدار، رمق جان آنها را بگیرد و از این رهگذر یا شهرت و اعتبارشان کم‌رنگ و کم‌سو گردد یا نامشان از صفحه روزگار محو شود.

رودخانه‌ها نیز در پدید آوردن تمدن و تجمع گروه‌های مختلف انسانی در طول تاریخ سهم عمده و مهمی داشته‌اند. تمدن مصر در کنار رود پربرکت نیل، تمدن سومر، آشور، بابل در حوزه جغرافیائی دجله و فرات، تمدن سند در هم‌جواری رود گنگ و حضور شهرهای آباد و سرسبز و خرم در کناره‌های جیحون و سیحون، نشانه‌هایی از برکت و باروری و تمدن‌زائی رودخانه‌ها است.

ماوراءالنهر و سرزمین‌های آن سوی رودخانه جیحون، روزگاری دراز، مرکز علم

و ادب و هنر و ذوق و شعر و موسیقی ایران زمین بوده است. این سرزمین علاوه بر اینکه علمای بزرگ ادب و هنر و دانش را به فراوانی به خود دیده است، از تاخت و تاز تازندگان و جنگجویان و جهانگیران نیز مصون نبوده و پیوسته در معرض هجوم غارتگران قرار داشته و شهرهای بزرگ و کوچک آن از آن جمله سمرقند و بخارا و خیوه و بیکنند و غیره ویرانی‌های بسیاری نیز از دست غارتگران داشته‌اند.

### جیحون و سیحون:

جیحون، آمو، آمودریا، آموی، آمویه، آلهی، و خشو، شط آمل و درزبان یونانیان اوکسوس OXOS، رودخانه عظیم و معتبری است که از کوه‌های پامیر در داخل افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از پیمودن ۲۵۴۰ تا ۲۶۵۰ کیلومتر، سابقاً به دریای خزر و امروز به دریاچه آرال یا دریاچه خوارزم، می‌ریزد، نام فارسی امروز آن آمو یا آموی است که ارتباط نزدیکی دارد با شهری به همین نام که تغییر یافته (آمل) است، آمل شهری است در کنار جیحون و غیر از آمل مازندران است. بعضی از جغرافی دانان، نام جیحون را (وهروود) از ریشه کلمه فارسی (وخش) به معنی بالیدن یاد کرده‌اند، همچنین (وخش) و (وخشو) به معنی افشاندن نیز می‌باشد. این رودخانه در عصر ساسانی (وهروود) یا (بهروود) یا (بهروز) یا (وهروت). نام داشته و اعراب و ایرانیان آن را جیحون خوانده‌اند این نام، برگرفته از کلمه (گیحون) کتاب مقدس تورات است که نام نهری از نهرهای بهشت می‌باشد. مردم چین آن را (کوئی شوئی) یا (وو - هو) یا (پوتسو) می‌نامیده‌اند مسلمانان نواحی شمال جیحون را ماوراءالنهر یعنی سرزمین‌های آن سوی جیحون می‌خوانده‌اند. نهرها و رودخانه‌های بسیار از این رودخانه منشعب می‌شوند همچنین نهرهای فراوانی به آن می‌ریزند که در اینجا از ذکر نام آنها درمی‌گذریم. در ناحیه مسیر علیای آمودریا، مناطق (وخان) بدخشان، شغنان غاران، درواز، ختلان، و خش، کافرتهان و قوازیان (قبادیان) محل تولد ناصر خسرو قبادیانی قرار دارند. ایالت چغانیان در دره (سرخان) و ایالت بدخشان بر کرانه چپ رودخانه و در غرب بدخشان ایالت طخارستان تا سرزمین (بلخ) قرار دارند. امیرنشین‌های خیوه و بخارا در قرن ۱۹ و ۲۰ در این نواحی وجود داشته‌اند. آمو دریا پس از طی ۱۱۰۰ کیلومتر از رود پامیر

در قسمت پائین، مرز افغانستان را تشکیل می‌دهد. از سال ۱۹۲۴ آمودریا مرز جنوبی تاجیکستان شده و پس از آخرین تغییرات مرزی ایالات اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ - مسیر سفلی آمودریا یا جیحون، ازبکستان را از ترکمنستان جدا کرده است. مناطق مهم دیگری که در قرون وسطی در امتداد آمودریا قرار داشته عبارت بوده‌اند از (ترمذ) (کالف) (زم) (اخشیکت) و (آمل) و نیز شهرهای دیگر خوارزم. رودخانه جیحون معمولاً مانند رود نیل مصر دارای طغیان‌های موسمی است و همان‌گونه که رود نیل تا قبل از ساختن سد اسوان، هرساله در تیرماه طغیان می‌کرده و مدت طغیان و توقف و بازگشت چهارماه به طول می‌انجامید، جیحون نیز در فروردین و اردیبهشت ماه در مسیر میانه خود طغیان می‌کند و ۳۵۷۰ تا ۵۷۰۰ متر عرض و ۱/۵ تا ۱/۸ عمق اضافی پیدا می‌کند و در تیرماه فروکش می‌نماید. نام جیحون و آموی در شعر فارسی مخصوصاً در شعر شاعران پارسی‌گوی خراسان به فراوانی دیده می‌شود. در زمان حمله مغول نام جیحون، مطلقاً به آمودریا یا آموی تبدیل شد که تا امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود. جالب است که در جهان فقط سه رودخانه وجود دارند که به نام دریا خوانده شده‌اند (نیل) که در قرآن مجید (یم) و در شعر فارسی دریای نیل گفته شده است. جیحون نیز (آمودریا) و سیحون را (سیر دریا) نامیده‌اند. رودخانه سیحون از نواحی شرقی فلات ایران سرچشمه می‌گیرد و پس از طی مسافتی در حدود ۲۷۰۰ کیلومتر به همان دریاچه (آرال) یا دریاچه خوارزم می‌ریزد گفته‌اند که این رودخانه نیز قبلاً به دریای خزر می‌ریخته است.

### ماوراءالنهر:

مؤلف حدودالعالم از ۱۲۲ شهر و شهرک و روستای نواحی ماوراءالنهر نام برده است که مهمترین آنها بخارا، سمرقند، بیکنند، سفد، کشانی، فرب، طواویس، ربنجن، کش، نخشب و شهرهای دیگر می‌باشند. این سرزمین با اینکه سابقه تاریخی دور و درازی دارد اما عظمت و شهرت آن بیشتر مرهون خدمات و زحمات خاندان (سامان) است که از سال ۲۷۹ تا ۳۸۹ هجری قمری به مدت یک صد سال بر آن حکمرانی کرده‌اند.

سامان، نام قریه‌ای بوده است از آبادی‌های نزدیک شهر سمرقند و امرای سامانی که از زردشتیان مسلمان شده بودند در حقیقت وارث یا حکومت محلی بودند که بزرگان آن را سامان خدا یا سامان خدای یا سامان خدای یعنی بزرگ و صاحب قریه سامان می‌گفتند. جد اعلای امرای سامانی یعنی سامان خدا، که به شغل آسیابانی مشغول بود، بعدها به عیاری و راهزنی پرداخت و بر اثر همت بلند و لیاقت بسیار، بر شهر (چاچ) که امروز به نام (تاشکند) شهرت دارد تسلط یافت و امارت آنجا را به دست آورد.

یکی از سامان خدایان یا بزرگان سامان در زمان حکومت اسدبن عبدالله قسری بر خراسان عصر اموی، دین اسلام را پذیرفت و فرزند خود را به مناسبت نام اسدبن عبدالله، اسد نام نهاد. اسد در زمانی که مأمون عباسی در مرو بود (۱۹۳-۲۰۲ هـ ق) با چهار فرزند خود (نوح، الیاس، یحیی، احمد) به خدمت او رسید و مورد تفقد وی قرار گرفت. مأمون به هر یک از پسران وی شغلی و امارتی داد. امارت سمرقند را به نوح، فرغانه را به احمد، هرات را به الیاس و چاچ (تاشکند) را به یحیی سپرد. از آن پس امرای محلی به تدریج بر این نواحی حکم راندند تا اینکه در سال ۲۹۷، امیر اسماعیل بن احمد سامانی حکومت سامانی را رسماً تأسیس نمود و از آن پس سامانیان با عنوان (امیر) به مدت یک صد سال بر این منطقه حکومت کردند و موجود آبادانی و بسط فرهنگ و توسعه علم و هنر شدند.

وزرای دانشمندی همچون ابوعبدالله محمدبن احمد جیهانی، ابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی، ابوعلی محمد بلعمی، ابوعلی احمدبن محمد جیهانی، ابوطیب محمدبن حاتم مصعبی، ابوالحسین عبدالله بن احمد عتبی و شاعران بزرگی مانند رودکی سمرقندی، ابوالعباس مروزی، ابوحفص سفدی که علاوه بر شاعری، یکی از ادوات موسیقی به نام (شهرود) نیز از اختراعات او است. مسعودی مروزی، ابوالحسن شهید بلخی که او نیز علاوه بر شاعری، در حکمت و فلسفه و خوشنویسی مهارت بسزائی داشت، ابوطیب مصعبی وزیر، ابوالعباس رسنجی، ابوظاهر خسروانی، شاکر بخارائی، ابوالمؤید بلخی ابوشکور بلخی مؤلف آفرین نامه، ابومنصور محمدبن احمد دقیقی بلخی، سراینده منظومه گشتاسب نامه و ده‌ها شاعر دیگر را می‌توان نام برد.

کتاب تاریخ طبری و تفسیر طبری تألیف محمدبن جریر طبری و ترجمه تاریخ طبری یعنی تاریخ بلعمی در این عصر نوشته شد. کتاب کلیده و دمنه در زمان این سلسله توسط نصرالله منشی از عربی به فارسی و سندباد نامه از عربی به فارسی ترجمه و آثار بسیار دیگر در فلسفه و حکمت و شعر و موسیقی و طب و نجوم در این دوره نوشته شد. سامانیان که خود از نژاد اصیل ایرانی بودند به زبان فارسی و آثار گویندگان فارسی زبان، انس و الفت بسیار داشتند و در عصر آنان زبان فارسی در نواحی ماوراءالنهر رواج یافت.

سرزمین پهناور ماوراءالنهر، در کنار آبادانی و رونق بسیار، هجوم‌ها و غارت‌ها چپاول‌ها و ویرانی‌های فراوان نیز توسط غارتگران و متجاوزان دیده است ویرانی بلخ و سقوط بخارا و تصرف سمرقند توسط سپاه مغول در تاریخ ضبط است. شهرهای عمده و مشهور ماوراءالنهر در شعر شاعران پارسی‌گوی جای ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

### سمرقند:

(معظم‌ترین بقاع مملکت سلطان به فسحت رقعہ، و خوشترین رباع به طیب بقعه، و نزه‌ترین بهشت‌های دنیا به اتفاق از جمله جنان اربعه، هوای او به اعتدال مایل و آب را لطف باد شمال، شامل و خاک را به قوت اطراب خاصیت آتش باده حاصل.

### ارض حصاها جوهر و ترابها مسک و ماءالمدفیها قرقف

«سنگریزه‌های زمین آن گوهر و خاک آن مشک و آب سیل آن شراب مستی آور است»<sup>۱</sup> (و از بخارا تا سغد هفت منزل راه است و سرزمین سغد با وسعت است و آن را شهرهائی است با شکوه و استوار و مستحکم و از (کش) تا شهر بزرگتر سغد، چهار منزل راه است و سمرقند یکی از باشکوه‌ترین و ارجمندترین و نیرومندترین بلادی است که دارای مردانی بیشتر و قهرمانانی سرسخت‌تر و جنگجویانی شکیباتر است)<sup>۲</sup> (درختان سرسبز، قصرهای درخشان، چشمه‌های بسیار، ساختمان‌های بی نظیر همه جا پر از سبزه و گیاه، میدان‌های مشخص و زیبا که با درختان سرو آراسته شده و حیوانات بسیار از قبیل فیل و شتر و گاو و جانوران

وحشی که به یکدیگر رو آورده‌اند چنانکه گوئی باهم نجوا می‌کنند. مناظری که تلف‌کننده اموال است و دل‌های مردان را به خود می‌کشد، چشمه‌های جاری و برکه‌های لبریز که همواره لرزان است، کاخ‌ها و منظره‌های به هم پیوسته که خانه‌هایی با شکوه است و از پادشاهان بزرگواری حکایت می‌کند که در گذشته‌اند)<sup>۳</sup> اینها که گفته شد وصف شهر باشکوهی است که زیبایی خیره‌کننده آن به افسانه‌ها و داستان‌ها پیوسته است. ابن حوقل که از میدان‌ها و درختان و کاخ‌ها و خانه‌های باشکوه سمرقند سخن گفته است در دنباله مطلب خود افزوده است که (خاک سمرقند از سالمترین خاک‌ها و خشک‌ترین آن‌ها است اما کثرت بخاراتی که به سبب جریان آب‌های فراوان در کوچه‌ها و خانه‌ها و نیز کثرت درختان بید به وجود می‌آید از زیان خشکی ممانعت می‌کند و این عقیده یکی از اطبا است.

بناهای سمرقند از گل و چوب است و مردم آن به زیبارویی معروفند و در جوانمردی و خرج کردن مال و توجه به خود براکثر بلاد خراسان برتری دارند)<sup>۴</sup>.

ابن حوقل آنگاه از رودها و روستاهای سمرقند سخن گفته است درباره وجه تسمیه سمرقند بحث‌های فراوانی شده، این اسم معرب کلمه پهلوی سمرکند است، برای جزء اول این اسم معنی خاصی در نظر گرفته نشده اما جزو دوم آن مشتق از کندن و حفر کردن است چه اینکه سمرقند درجائی قرار گرفته که قبل از بنای شهر، گودال و کنده‌ای بزرگ بوده که پرآب بوده است و بعدها شهر سمرقند در این گودال بزرگ بنا شده است. بعضی معتقدند که جزء اول سمر به معنی افسانه و جزء دوم کلمه قند است و بر روی هم به معنی قند افسانه‌ای که این معنی چندان خوشایند به نظر نمی‌رسد زیرا آن چنان که کاغذ سمرقندی در جهان مشهور بوده قند آن از شهرتی برخوردار نبوده است.

نام دیگر سمرقند در زبان طبری (سمران) آمده است و این اسم، یاقوت حموی هم در معجم البلدان به کار برده است. در جای دیگر گفته شده است که سمرقند را شخصی به نام (شمرابوکرب) بنا کرد و به (شمرکنت) شهرت یافت و اعراب آن را سمرقند کرده‌اند. ضمناً اعراب معتقدند که شخصی از ملوک یمن به نام (شمر) فاتح این شهر بوده که پس از تصرف آن را ویران نموده است. از این جهت آن را (شمرکند) به مفهوم ویران شده توسط شمر نامیده‌اند.

حمدالله مستوفی نیز در *نزهت القلوب* اظهار نظر کرده که بعد از اسکندر به عهد ملوک الطوائف، سمر نامی از نسل تبع، جهت خصومتی که با اهل این دیار افتاد آن شهر را خراب کرد و بکند چنان که هیچ عمارتی برپا نگذاشت و پس از آن، سمر خواندند، عرب، معرب گردانید و سمرقند گفتند.

اما در حقیقت لفظ (کند) نه تنها در واژه سمرقند بلکه در نام‌های دیگری مانند (بیکند) (جمکند) یا جمکنت و نوکنده به کار رفته است.

سمرقند در زمان امیر تیمور گورکانی به پایتختی انتخاب شد و آبادانی بسیار یافت، مساجد معتبر اسلامی، مدارس قدیمی و گور امیر تیمور در سمرقند است.

### بخارا

(بخارا شهری بزرگ است و آبادان‌ترین شهری است اندر ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرق است و جایی نمناک است و بسیار میوه‌ها و با آب‌های روان و مردمان وی تیراندازند و غازی پیشه و از او بساط و فرش و مصلاهی نماز خیزد نیکو و پشمن و حدود بخارا دوازده فرسنگ اندر دوازده فرسنگ است و دیواری به گرد این همه در کشیده به یک باره و همه رباط‌ها و ده‌ها از اندرون این دیوار است)<sup>۵</sup>.

(بخارا را سعید بن عثمان بن عفان در دوران معاویه فتح کرد و سپس به قصد سمرقند از آن بیرون رفت و از بخارا تا سرزمین سغد هفت منزل راه است و سرزمین سغد با وسعت است و آن را شهرهائی است باشکوه و استوار و مستحکم از جمله «دبوسیه، کشانیه، کش، نسف که همان نخشب است» این نواحی یعنی نواحی سغد را قتیبه بن مسلم باهلی در دوران ولید بن عبدالملک فتح کرد، و از کش تا شهر بزرگتر سغد یعنی سمرقند چهار منزل است)<sup>۶</sup>.

در کتاب تاریخ بخارا که به تألیف محمد بن جعفر نرشخی و به ترجمه محمد بن نصر قباوی و تلخیص محمد بن زفر است، در مورد پیدایش شهر بخارا، چنین اظهار نظر شده است (این موضع که امروز بخارا است، آنگیز بوده است و بعضی از وی، نیستان بوده است و درختستان و مرغزار و بعضی موضع چنان بوده که هیچ حیوان پایاب نیافتی بدان سبب که به ولایت‌ها که سوی سمرقند است، در کوه‌ها، برف‌ها گداختی و آن آب آنجا جمع شدی، برسوی سمرقند رودی عظیم است که آن را رود

ماصف خوانند، در آن رود آب بسیار جمع شود و آن آب، بسیار زمین را بکند و گل بسیار بیرون آورد چنان که این مفاک‌ها آکنده شد تا به (بتک) و (قرب) رسید و آن آب دیگر بازداشت و این موضع که بخاراست، آکنده شد و زمین راست شد و آن رود عظیم سفد شد و آن موضع آکنده بخارا شد و مردمان از هرجانب جمع آمدند و آنجا خر می‌گرفت).<sup>۷</sup>

شهر بخارا از جمله شهرهای عظیم و معتبر سرزمین ماوراءالنهر یعنی سرزمین‌های شمال جیحون و جنوب سیحون به‌شمار می‌رود، رودخانه یا نهر سفد که از سمرقند و شهرها و روستاهای آن می‌گذرد به بخارا می‌رسد، در حقیقت هم بخارا و هم سمرقند در کرانه جنوبی رود سفد واقعند. استان بزرگ سفد این دو شهر تاریخی و سرزمین‌های میانه آن دورا در بر می‌گیرد. در قسمت شرقی تر آن، ایالت (اشروسنه) و در شرق این ایالت، استان (فرغانه) قرار دارد چاچ در شمال درکناره سیحون و ایالت بدخشان در جنوب درکناره جیحون علیا واقع شده‌اند، قبادیان و چغانیان در شمال و بلخ و خلم در جنوب جیحون واقعند.

می‌توان گفت که نواحی اطراف و آن سوی جیحون، روزگار درازی مهد تمدن و ادب و هنر و فرهنگ بوده و بیش از تمام نواحی خراسان نامشان در کتب تاریخی و جغرافیائی آمده است زیرا علاوه بر اینکه، این نواحی سال‌ها از اعتبار سیاسی، اقتصادی و هنری برخوردار بوده‌اند. از مراکز دینی پیروان مختلف ادیان و مسالک نیز به‌شمار می‌رفته‌اند معابد مختلف بودائی و آثار زردشتی و مساجد اسلامی در شهرهای بلخ، بامیان، بخارا و سمرقند، شاهد بر این مدعا است. بخارا که امروزه جزو جمهوری ازبکستان است، در قرون سوم و چهارم هجری پایتخت سامانیان بوده که از آن دوره آثار متعدد علمی و ادبی به‌یادگار مانده است.

عظا ملک جوینی در تاریخ جهانگشا، در ذکر استخلاص بخارا گفته است (از بلاد شرقی قبه اسلام است و در میان آن نواحی به‌مثابت مدینه‌السلام «بغداد» سواد آن به بیاض نور علما و فقها آراسته، و اطراف آن طرف معالی پیراسته و از قدیم باز در هرقرنی مجمع نحاریر علمای هر دین آن روزگار بوده است. و اشتقاق بخارا از بخار است که به لغت مغان، مجمع علم باشد و این لفظ به لغت بت پرستان ایغور و ختای نزدیک است که معابد ایشان که موضع بتان است، بخار گویند و در وقت وضع نام



شهر (بمجمکت) بوده است.<sup>۸</sup>

آبادانی، ویرانی، تاخت و تاز آن چنان چهره بخارا را در طول زمان شکسته که التیام‌پذیری آن به سال‌های سال مداوا و دلسوزی نیازمند است. بخارا در آغاز جزو ساتراپ‌نشین سغد بوده است زیرا اطلاعات دقیق و جامعی از وضع بخارا در دوره باستان و عصر آغازین تاریخ در دست نیست نام بخارا در زبان یونانیان (باکتریا) است که این نام حوزه وسیعی از سرزمین‌های بین دو رودخانه را فرا می‌گرفته است. حکومت‌های باستانی باکتریائی کوشانی و هفتالی یا هپتالی برواحه بخارا زمان زیادی را اشغال کرده بودند. به طوری که حکومت هفتالی از قرن پنجم تا قرن ششم میلادی بر این سرزمین تسلط داشته است. در سال ۵۸۹ میلادی شهر (بیکندز) که پایتخت حکام بخارا بود به تصرف قوای بهرام چوبین درآمد. در سال ۵۳ ه. ق که حکومت بخارا به دست (ملکه) مادر طغشاده که طفلی شیرخوار بود اعراب مسلمان به فرماندهی عبیداله زیاد که در آن زمان حاکم خراسان بود، به بخارا حمله کردند اما ملکه با تدبیری که به کاربرد از سقوط شهر جلوگیری کرد. در سال ۸۹ ه. ق قتیبة بن مسلم پس از محاصره طولانی و جنگ‌های بسیار، بخارا را متصرف شد او، بیکند و سمرقند را نیز فتح کرد. با این که سخت‌گیری‌ها و مشکلات بسیاری توسط قتیبة بن مسلم برای مردم ایجاد شد اما شهر بخارا به عنوان یکی از پایگاه‌های مهم دین اسلام درآمد. در حکومت حکام دست نشانده خلفای اموی و عباسی، شورش‌ها و نهضت‌های متعددی در بخارا و سمرقند و سایر شهرهای ماوراءالنهر علیه خلفا به وقوع پیوست و اگرچه بیشتر این قیام‌ها با شکست روبرو شد اما مدت‌ها باعث دردسر و مزاحمت حکومت‌های اموی و عباسی شدند. شورش المقنّع و قیام رافع بن لیث نوه نصر بن سیار علیه خلیفه عباسی از مهمترین این قیام‌ها بوده‌اند. جزئیات کامل مشخصات سرزمین بخارا در کتاب محمد بن جعفر نرشخی و احمد بن محمد بن نصر القباوی آمده است، ذکر بخارا، و ذکر جاهای مختلف آن از قبیل بازار ماخ، کارگاه‌های پارچه‌بافی و شادروان‌بافی، ارگ بخارا منزل‌های پادشاهان، جوی مولیان، بنای شمس‌آباد، ذکر رودهای بخارا، ذکر خراج، ذکر دیوار بخارا، سکه زدن در بخارا، فتح بخارا توسط مسلمانان، ذکر بنای مساجد، ذکر تقسیم کردن شهر بخارا در میان عرب و عجم و ده‌ها بلکه صدها مطلب دیگر در این

کتاب آمده است.

### رونق علمی ماوراءالنهر

درخشش علمی و عظمت فرهنگی ماوراءالنهر مخصوصاً بخارا و سمرقند و بلخ و مرو در عصر درخشان سامانی و قرون بعد از آن سلسله، صفحات بسیاری از تذکره‌ها و تاریخ‌ها را به خود اختصاص داده است، بدون تردید می‌توان ادعا کرد که از قرن چهارم تا هفتم هجری از هرده نفر شاعر، نویسنده، پزشک، خطیب یا دانشمند خراسانی، لااقل شش نفرشان از مردم آن سوی جیحون یا کناره‌های آن بوده‌اند.

بزرگان ماوراءالنهر غالباً بخارائی، سمرقندی، خوارزمی، بلخی، خجندی و مروی بوده‌اند و مسلم است که حتی ذکر نام آنها به‌تنهایی فرصت زیادی را طلب می‌کند بنابراین به‌اجمال به ذکر اسامی عده‌ای از رجال علمی و ادبی حوزه‌های علمی ماوراءالنهر می‌پردازیم تا در فرصتی دیگر به کلیاتی از زندگی و آثار آنان پرداخته آید.

در حوزه بخارا از نام‌آورانى همچون ابوبکر بن ابواسحاق بخاری صاحب کتاب التّعریف در مقامات صوفیه که ابوابراهیم مستملی بخاری آن را به پارسی ترجمه کرد.

حسن بن نوح قمری بخاری طیب، ابواسحاق جویباری بخاری، ابراهیم بن محمد بخاری، شاکر بخاری شاعر قرن چهارم، محمد عوفی بخارائی صاحب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات و کتاب لباب‌الالباب عمق بخارائی، شاعر قرن ششم هجری و صاحب اشعاری نغز و دلنشین

تا بود همیشه خون روان بود ز دل      وین بیشه تمام ارغوان بود ز دل  
به‌هرسر خار صد نشان بود ز دل      با این همه عشق سرگردان بود ز دل  
و بالاخره از کمال‌الدین جمال‌الکتاب کمالی بخارائی از شعرای عصر سلجوقی می‌توان نام برد.

## در حوزه سمرقند

سرآمد شاعران قرن سوّم و اوایل قرن چهارم ابو عبدالله جعفر رودکی سمرقندی  
پدر شعر و غزل فارسی، معاصر سامانیان

بی روی تو خورشید جهانسوز مباد هم بی تو چراغ عالم افروز مباد

با وصل تو کس چو من بدآموز مباد روزی که تو را نبینم آن روز مباد

محمد بن علی بن محمد ظهیری سمرقندی مؤلف کتاب سندبادنامه، کمال الدین  
عبدالرزاق سمرقندی مؤلف کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین علاءالدوله  
دولت شاه سمرقندی صاحب کتاب تذکرة الشعرا شمس الدین محمد بن علی سوزنی  
سمرقندی متوفی ۵۶۲ هـ ق شاعر هجاگوی قرن ششم هجری

سیدالشعرا رشیدی سمرقندی از شاعران استاد و بنام قرن ششم هجری ابوبکر  
محمد بن علی روحانی سمرقندی شاعر استاد قرن ششم که در تغزل و غزل و لغز و  
معما و چیستان مهارت بسیار داشت.

چیست آن مرغی که چون منقار او تر می شود

چشم و گوش اهل معنی درّ و گوهر می شود

اصلش از خاک است و آب و روز و شب ز آن گل خورد

تا شگفتی نایدت گاو زرد و لاغر می شود

تا به دست آید سخن را آب حیوان در جهان

همچو ذوالقرنین اندر تیرگی در می شود

آب را مانند به گاه جستن و رفتن ولیک

هر زمان دودیش چون آتش به سر بر می شود

که روحانی این شعر را در توصیف قلم سروده است شمس الدین محمد بن مؤید  
بغدادی سمرقندی مشهور به شمس خاله سمرقندی اواخر قرن ۶ شهاب الدین  
احمد نسفی سمرقندی شاعر قرن ششم هـ ق

ابوالعباس ربنجی سمرقندی از مردم ربنجن نزدیک سمرقند و دهها شاعر و

دانشمند دیگر از سمرقند برخاسته اند.

## حوزه مرو

مرو شهر بزرگ و کهن سالی است که در منطقه جنوبی تر ماوراءالنهر قرار گرفته و در حقیقت تا جیحون فاصله‌ای زیاد و تا مرزهای شمالی خراسان فاصله‌ای اندک دارد. مرو در روزگاری دراز شاهد حوادث و پیش آمدهای تلخ و شیرین بسیار بوده است. یزدگرد پادشاه ساسانی پس از فرار از پایتخت در این شهر در آسیابی به نام (زرق) کشته شد. دولت بنی عباس مخصوصاً از عصر مأمون مقرر خود را در مرو قرار داد. مساجد، بازارها و اماکن اسلامی در این شهر به فراوانی دیده می‌شود به واسطه آبادی و سرسبزی مرو در فواصل قرون چهارم تا هفتم دانشمندان و شاعران بسیار بدان سو روی آورده‌اند. ضمن اینکه این شهر زادگاه و خواستگاه هنرمندان و شاعران بسیار نیز بوده است از جمله رجال معروف مرو که نامشان در تواریخ و کتب ضبط و آثاری از آنان برجای مانده است می‌توان چنین یاد کرد.

حکیم ابوالحسن کسائی مروزی شاعر شیعی مذهب قرن چهارم هجری

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر	بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده ست و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار
این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به‌علی داد پیمبر	چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

هماره مروزی شاعر اواخر عصر سامانی و اوایل غزنوی

عسجدی مروزی ابونظر عبدالعزیز بن منصور شاگرد عنصری شاعر قرن پنجم

هجری

باران قطره قطره همی بارم ابروار	هرروز خیره خیره از این چشم سیل بار
زان قطره قطره، قطره باران شده خجل	زان خیره خیره، خیره دل من ز هجر یار

مسعودی مروزی شاعر قرن سوم و اوایل قرن چهارم و شاعران دیگر مثل ابوالحسن مروزی، رفیع مروزی، سمائی مروزی و فتوحی مروزی، از علما و دانشمندان مرو نیز می‌توان به اختصار چنین یاد کرد. جاراالله زمخشری مروزی یا خوارزمی استاد تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم بلاغی و صاحب کتاب‌های الکشاف فی تفسیر القرآن و مقدمه‌الادب. او که نامش ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بود به واسطه اقامت زیاد در مکه، به جاراالله شهرت یافته. زمخشری از ائمه

مشهور معتزلی بوده است. او را رازی و خوارزمی هم گفته‌اند. عین الزمان قطان مروزی، پزشک و حکیم مشهور قرن ۵ و اوایل قرن ۶ صاحب کتاب گیهان شناخت. سید اسمعیل جرجانی مروی پزشک بسیار نام‌آور قرون ۵ و ۶ طب صاحب تألیفات متعدد از جمله کتاب عظیم (ذخیره خوارزمشاهی) در طب. ابوالعباس مروزی فیلسوف و دانشمند قرن ششم و دارای تألیفات در منطق و الهیات.

بهاء‌الدین ابوبکر محمدبن احمدبن بشر مروزی که تألیفاتی در جغرافی، و علوم ریاضی دارد (منتهی الادراک فی تقسیم الافلاک) از او است ابوالعباس فضل‌بن محمد لوکری مروزی از علمای مشهور مرو شاگرد بهمینار و بهمینار شاگرد ابن سینا بود از جمله آثار وی کتاب بیان‌الحق است در پنج بخش که شامل منطق، طبیعیات، الهیات، مابعدالطبیعه و اخلاق است. لوکری، خود شاگردان بزرگی را تربیت کرده است. از مرو، رجال علم و ادب و دین و فلسفه و حکمت بسیار برخاسته‌اند که شرح احوال یا ذکر همه آنان باعث اطاعه کلام خواهد شد.

### حوزه بلخ:

بلخ نیز از شهرهای جنوبی جیحون است و نام آن در تاریخ و تاریخ ادبی ایران به فراوانی آمده است حکما، علما شعرا و رجال نامداری از بلخ برخاسته‌اند که مشهورترین آنها را در این جا یادآوری می‌کنیم.

بلخ زادگاه مولوی جلال‌الدین محمد است و پدر او سلطان‌العلما محمدبن حسین خطیبی بلخی معروف به بهاء‌الدین ولد یا بهاء ولد در بلخ تا پیش از درگیری با خوارزمشاه حوزه درس و وعظ داشت.

بهاء ولد خود از تربیت‌یافتگان عارف بزرگ نجم‌الدین کبری بود کتاب مشهور (معارف بهاء ولد) از یادگارهای او است.

ابو زید احمدبن سهل بلخی، حکیم و متکلم معروف قرن چهارم.

ابوالحسن شهید بلخی شاعر استاد و مورد احترام رودکی.

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه

در این گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نبینی شادمانه

ابوشکور بلخی شاعر اواخر عصر رودکی و اوایل زندگی فردوسی که کتاب

آفرین‌نامه منسوب بدو است.

ابوالمؤید بلخی شاعر و نویسنده قرن چهارم که کتاب یوسف و زلیخائی را بدو نسبت داده‌اند همچنین شاهنامه مؤیدی یا شاهنامه ابوالمؤید از او است. ابوعلی محمدبن احمد بلخی صاحب شاهنامه سننور دیگری به همین نام. ابومنصور محمدبن احمد دقیقی بلخی یا سمرقندی شاعر مشهور قرن چهارم و سراینده شاهنامه‌ای به نام گشتاسب‌نامه در هزار بیت.

حکیم ابومعین حمیدالدین ناصرخسرو علوی قبادیانی بلخی، سرآمد شاعران خراسان متولد ۳۹۴ در قبادیان بلخ نیز از بزرگان و متفکران سرزمین ماوراءالنهر و نزدیکی‌های جیحون است. ناصرخسرو پس از این که در سن چهل یا چهل و سه سالگی از دربار ملوک عجم و امرای غزنوی دست کشید و به سفر حج رفت، در مصر، دین فاطمی را پذیرفت و پس از سال‌ها سیر و سفر به وطن بازگشت و با عنوان حجّت زمین خراسان به تبلیغ پرداخت اما به واسطه بدرفتاری مردم بلخ با وی، از آنچه به دره یمکان رفت و مابقی عمر خویش را در آنجا گذراند، آثار فراوان از ناصرخسرو برجای مانده است که عبارتند از سفرنامه، خوان اخوان و جه‌دین زادالمسافرین، دیوان اشعار و بسیاری آثار دیگر حوزه‌های دیگر.

در مناطق شمال خراسان، نواحی جیحون و سیحون و میان دو رود و کرانه‌های آنها و نواحی دیگر ماوراءالنهر نیز مشاهیر رجال و فحول علما و ادبا ظهور کرده‌اند که از آنان نیز یاد می‌کنیم.

اثیرالدین اخسیکتی از اخسیکت شهری در ساحل شمال شرقی سیحون شاعر قرن ششم هجری.

ایزد دلکی مهر فزایت بدهاد  
خوبی و خوشی و دلفریبی و جمال  
زین به نظری به این گدایت بدهاد  
داری همه جز وفا، خدایت بدهاد

برما رقصم خطا پرستی همه هست  
جای گله نیست چون توهستی همه هست  
ایلاقی ترک کشی ایلاقی و محمدبن یوسف ایلاقی شاعران اهل ایلاق در کرانه  
سیحون.

شرف‌الزمان محمد ایلاقی فیلسوف و پزشک نام‌آور قرن ششم که کتاب (الفصول الایلاقیه) در طب از او است.

ترمذی، ادیب صابر ترمذی از شاعران مشهور قرن ششم است که در ماجرای

جنگ بین اتسز خوارزمشاه و سلطان سنجر سلجوقی از سوی سنجر به رسالت نزد اتسز رفت. مولد او ترمذ از شهرهای مشهور کناره جیحون است.

قدر مردم سفر پدید آرد خانۀ خویش مرد را بند است  
تابه سنگ اندرون بود گوهر کس نداند که قیمتش چند است

نسفی، ابوحفص عمر بن محمد نسفی یا نخشی صاحب کتاب‌های (القندفی علماء سمرقند) و (المنظومه فی الخلافیات).

مؤید نسفی و شرف‌الدین حسام نسفی.

خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، بزرگترین دانشمند ریاضی متولد ۳۶۲ در خوارزم و متوفی ۴۴۰ هـ. ق در غزنه.

بیرونی علاوه بر ریاضیات. در طب، نجوم، تاریخ، جغرافی، ادبیات و سایر علوم تبخر کامل داشت. کتاب‌های آثار الباقیه الجماهر فی معرفة الجواهر، تحقیق ماللهند، قانون مسعودی و ده‌ها کتب دیگر از آثار ابوریحان برجای مانده است.

سکاکی خوارزمی صاحب کتاب مفتاح‌العلوم

امام ابوالفتح مطرزی خوارزمی از فقهای حنفی خوارزم

نجم‌الدین ابوالجناب احمد بن عمر خیوقی خوارزمی معروف به کبری، از مشایخ بزرگ صوفیه در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. از نجم‌الدین کبری چندین اثر باقیمانده که معروفترین آنها به زبان فارسی (آداب المریدین) (سکینه الصالحین) (وصول الی الله) می‌باشند آثار فراوان دیگر از او نیز به زبان عربی برجای مانده است. دانشمندان و ادبای دیگری در خجند و خوارزم و بلخ و نواحی دیگر بوده‌اند که از ذکر نام آنان درمی‌گذاریم.

#### مأخذ

۱. تاریخ جهان‌گشای عطا ملک جوینی ص ۶۰-۶۱.
۲. البلدان ابن‌واضح یعقوبی ص ۶۹.
۳. ابن‌حقول ص ۲۱۹.
۴. همان ص ۲۲۱.
۵. حدود العالم من المشرق الی مغرب ص ۱۰۶.
۶. البلدان ص ۹۶.
۷. تاریخ بخارا ص ۱۰۶.
۸. تاریخ جهان‌گشا ص ۵۰-۵۱.